

دوفصلنامه علمی - تخصصی روابط آسیا آفریقا، دوره اول شماره ۱/ بهار و تابستان سال ۱۴۰۳

بررسی رویکرد اصلاح‌گرایانه دینی عبدالحمید بن بادیس در رویارویی با استعمار فرهنگی فرانسه در الجزایر

مجید منهایجی^{*}

۱- دکتری تاریخ اسلام- دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۴

چکیده

عبدالحمید بن بادیس (۱۸۸۹-۱۹۴۰ م)، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های دینی اصلاح‌گرای معاصر در الجزایر و در عرصه جهان عرب و اسلام به شمار می‌رود. دیدگاه‌های وی درباره احیا و اصلاح اندیشه دینی و چگونگی سامان بخشیدن به اوضاع نابسامان مسلمانان در دوران معاصر، بر اندیشمندان هم‌دوره‌اش در شمال آفریقا و به ویژه شاگردان و عالمان دینی دهه‌های اخیر پس از سیدجمال‌الدین اسدآبادی تأثیر فراوانی گذاشته است. الجزایر یکی از مستعمرات مهم فرانسه بود، که بزرگترین نمونه‌های استعمار در تاریخ استعمارمردن اروپا به‌شمار می‌رود. فرانسه در الجزایر پیش و بیش از موضوع نظامی به سیاست‌های فرهنگی آگاهانه و منظم توجه کرد. استراتژی استعمار فرانسه در زمینه فرهنگی در الجزایر مبتنی بر کاربست همه ابزارهای موجود در راستای از بین بردن ساختارهای فرهنگی و معنوی آنجا بود، تا ساختارهای فرانسوی-غربی و دیگر اهداف خود را جایگزین سازد. در زمانی که استعمار فرانسه کوشید مردم الجزایر را از هویت اسلامی و ملی تهی کند و حتی در نهایت تصمیم گرفت که الجزایر را ضمیمه خاک فرانسه سازد، عبدالحمید بن بادیس با تأسیس «جمعیت العلماء المسلمین»، تلاش کرد با احیای اسلام و زبان و فرهنگ عربی و تکیه بر روح ملی، توطئه‌های استعمار را خنثی نماید. وی با در پیش گرفتن خط‌مشی فرهنگی آموزشی، تأثیر زیادی بر عرصه سیاسی الجزایر گذاشت و ضربات سختی به استعمار فرانسه وارد کرد.

^{*} Email: mmajid.menhaji@gmail.com

پژوهش حاضر رویکردی توصیفی-تحلیلی دارد و هدف اصلی آن، بررسی رویکرد اصلاح‌گرایانه دینی عبدالحمید بن بادیس در رویارویی با استعمار فرهنگی فرانسه در الجزایر است. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از: ویژگی‌های گفتمان عبدالحمید بن بادیس چیست؟ اقدامات راهبردی جنبش عبدالحمید بن بادیس در رویارویی با استعمار فرهنگی فرانسه در الجزایر چیست؟ عبدالحمید بن بادیس به عنوان ادامه دهنده راه محمد عبده و رشید رضا، فعالیت‌های خود را بر سه محور عمده متمرکز کرده بود: تلاش برای احیای ریشه‌های دین اسلام، تلاش برای احیای زبان عربی و مبارزه با خرافات و بدعت‌ها. ماهیت جنبش بادیسیه، دینی، سیاسی، اجتماعی و ملی‌گرایانه بود. با توجه به شرایط دوران عبدالحمید بن بادیس، او معتقد بود که پیش از استقلال سیاسی، ضروری است با یک حرکت اجتماعی و فرهنگی، آثار و پیامدهای منفی استعمار فرانسه را از بین برد.

واژگان کلیدی: جهان عرب، الجزایر، اصلاح‌گرایی دینی، عبدالحمید بن بادیس، استعمار فرهنگی فرانسه.

مقدمه

ورود استعمار به جهان اسلام، همگام با استبداد داخلی بود؛ از سوی دیگر از اواخر قرن هجدهم میلادی و پس از پایان جنگ جهانی دوم، اصلاح‌گرایان و متفکران انقلابی ظهور کردند، که منادی یک رنسانس عمومی اجتماعی بودند. از چهره‌های برجسته در این دوره سیدجمال‌الدین اسدآبادی است، که پیشگام جنبش‌های اصلاح‌گرایانه در جهان اسلام به‌شمار می‌رود. الجزایر یکی از مستعمرات مهم فرانسه بود، که بزرگترین نمونه‌های استعمار در تاریخ استعمارمدرن اروپا به‌شمار می‌رود. فرانسه در الجزایر پیش و بیش از موضوع نظامی به سیاست‌های فرهنگی آگاهانه و منظم توجه کرد. استراتژی استعمار فرانسه در زمینه فرهنگی در الجزایر مبتنی بر کاربست همه ابزارهای موجود در راستای از بین بردن ساختارهای فرهنگی و معنوی آنجا بود، تا ساختارهای فرانسوی-غربی و دیگر اهداف خود را جایگزین سازد. استعمار فرانسه در نخستین گام به مبارزه با زبان عربی و محدودسازی آن و تحریف تاریخ اسلام و الجزایر پرداخت؛ از این‌رو مدرسه فرانسوی را برای جذب نخبگان تأسیس کردند و تا حدودی موفق شدند با استفاده از روزنامه، تئاتر، سینما، رادیو و... فرهنگ غربی-فرانسوی را ترویج کنند.

«عبدالحمید بن محمد المصطفی صنهاجی» معروف به «عبدالحمید بن بادیس» یا «ابن بادیس» (۱۲۶۸-۱۳۱۹ هـ.ش / ۱۹۴۰-۱۸۸۹ م)، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان اصلاح‌گرایانه جهان عرب و الجزایر به‌شمار می‌رود. وی در زمره مریدان سیدجمال‌الدین، محمدعبده و رشیدرضا است.

عبدالحمید بن بادیس کوشید با تأسی از اندیشه‌های آنها به تأسیس نهادها و روزنامه‌های مختلف بپردازد. ظهور جنبش اصلاح‌گرایی در الجزایر بازتاب اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمدعبده است. اما پس از حضور جریان سلفی، رویکرد رشیدرضا پیشگام این عرصه گردید. بنابراین چندین حرکت اصلاح‌گرای فردی و پراکنده صورت گرفت. اما سرانجام در صدمین سالگرد استعمار فرانسه بر الجزایر، با تدبیر عبدالحمید بن بادیس یک حرکت اصلاح‌گرایانه جمعی و رسمی یعنی جمعیت علمای مسلمان به راه افتاد. آثار این جنبش، جنبه‌ای متعالی از وحدت فکری در مغرب را ثبت کرد. این وحدت براساس سه گزاره یعنی دین اسلام، زبان عربی و حس ملی‌گرایانه الجزایری حاصل شد. ماهیت جنبش بادیسیه، دینی، سیاسی، اجتماعی و ملی‌گرایانه بود. با توجه به شرایط دوران ابن بادیس، او معتقد بود که پیش از استقلال سیاسی، ضروری است با یک حرکت اجتماعی و فرهنگی، آثار و پیامدهای منفی استعمار فرانسه را از بین برد. این مقاله به بررسی و نقد رویکرد اصلاح‌گرایانه دینی عبدالحمید بن بادیس در الجزایر می‌پردازد:

بخش نخست- بررسی عصر عبدالحمید بن بادیس؛

بخش دوم- آراء و جنبش اصلاح‌گرایانه بادیسیه در الجزایر؛

بخش سوم- بررسی تأثیر اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی بر جنبش بادیسیه.

پیشینه پژوهش

در زبان فارسی پیرامون کشور الجزایر، انقلاب ۱۹۶۲م. مبارزین الجزایری، استعمار فرانسه در آنجا و... مقالات، کتاب‌های بسیاری نگاشته شده است؛ اما نقش و بررسی رویکرد اصلاح‌گرایانه عبدالحمید بن بادیس را باید در لابه‌لای کتاب‌ها و مقالات جستجو کرد.

- حسن یوسفی اشکوری در مدخل «عبدالحمید بن بادیس» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی)، این اثر تنها اثر جامع در زمینه معرفی عبدالحمید بن بادیس و اقدامات و اندیشه‌های وی به زبان فارسی است.

- عباس برومنداعلم در مقاله «*ظهور و کارکرد اسلام سیاسی در روند استقلال الجزایر*» (۱۳۹۱)، صرفاً به بررسی جریان اسلام‌گرایی و اقدامات آنها درمقابل با استعمار فرانسه پرداخته و به‌صورت کوتاه به اقدامات عبدالحمید بن بادیس اشاره کرده است.
- عباس برومنداعلم مقاله «*جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت اسلامی امیر عبدالقادر الجزایری و دیگر مشایخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۳۰-۱۸۹۰*» (۱۳۹۰) به بررسی مقاومت برخی از صوفیان الجزایری به ویژه امیر عبدالقادر پرداخته است. این مقاله به بررسی اقدامات صوفیان پیش از عبدالحمید بن بادیس اشاره می‌کند. برای ارائه مباحث مقدماتی مقاله درخوری به‌شمار می‌رود.
- در الجزایر و برخی دیگر از کشورهای شمال آفریقا همچون تونس و مغرب، آثار زیادی اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه، همایش و... درباره شخصیت و مبارزات عبدالحمید بن بادیس عرضه شده است. از مهم‌ترین آنها که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته؛ عبارتند از:
- کتاب رابح ترکی با عنوان «*الشیخ عبدالحمید بن بادیس رائد الإصلاح و التریه فی الجزائر*» (۲۰۱۱)، کتابی جامع و مهم درباره شخصیت، اقدامات و اندیشه‌های بن بادیس است.
- کتاب عمار الطالبی باعنوان «*بن بادیس حیات و آثاره*» (۱۹۶۸)، اثری مهم درباره عبدالحمید بن بادیس و نقش اندیشمندان شرق اسلامی بر وی ازجمله سیدجمال‌الدین اسدآبادی پرداخته است.

۱- نمای کلی و حاکم در عصر عبدالحمید بن بادیس (۱۸۸۹-۱۹۴۰م)

- اقدامات و رویکرد اصلاح‌گرایانه بن بادیس به خودی خود اهمیت زیادی دارند؛ اما پیش و بیش از بررسی آنها، ضروری است مهم‌ترین شرایط حاکم در عصر عبدالحمید بن بادیس را مرور کنیم و باید با گذر از همین شرایط، جنبش بادیسیه را تحلیل کنیم؛ این شرایط عبارتند از:
- ۱- گسترش فزاینده مدارس و مراکز علمی همچون مدرسه فرانسوی، دانشگاه الجزایر و... ازسوی استعمار فرانسه. براساس آمارها، تا سال ۱۹۳۰م. بیش از هزار مدرسه ابتدایی،

دبیرستان و مراکز علمی در سراسر الجزایر توسط اشغالگران تأسیس شد. (حمیداتو، ۱۹۹۷: ۴۵-۴۶)

۲- مهاجرت فرانسوی‌ها و اروپاییان برای اقامت در الجزایر و تغییر ترکیب و بافت اجتماعی و فرهنگی مردم الجزایر به ویژه جوانان. (خیرالدین، ۲۰۰۲: ۳۲۴/۱)

۳- مصادره موقوفات مدارس علمیه دینی، مساجد و زوایه‌ها و وابستگی علما و مشایخ به اشغالگران. (حمیداتو، ۱۹۹۷: ۴۸) از سوی دیگر، نخستین چیزی که استعمار فرانسه حتی پیش از کنترل و نظارت علما و مشایخ بر آن تمرکز کرد؛ ضبط موقوفات بود که از ستون‌های اساسی مساجد و زوایه‌ها محسوب می‌شد. استعمار فرانسه براین باور بود که موقوفات موجب اخلال نظام اقتصادی و تعیین شده از سوی دولت فرانسه و تحکیم جایگاه علما و مشایخ است. بدین ترتیب موقوفات بزرگترین منبع مالی استعمار فرانسه گردید؛ به گونه‌ای که پیوسته برای خروج از رکود و تعادل عرضه و تقاضا از آن به ویژه در سه اقلیم یعنی اقلیم غرب (وهران)، اقلیم شرق (الجزیره-پایتخت) و اقلیم وسط (قسنطینه) استفاده می‌شد.

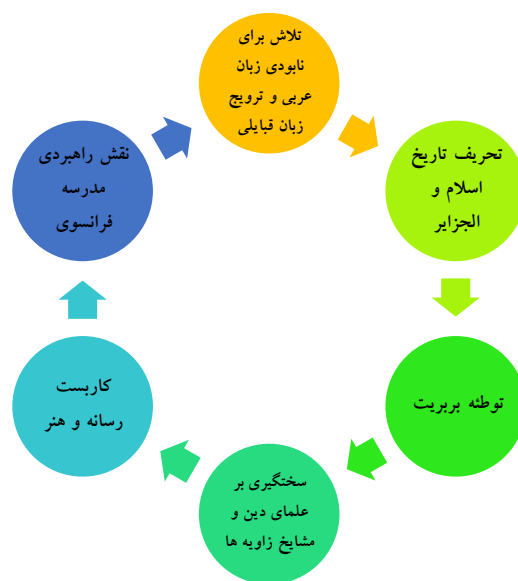
۴- محدودیت و به تدریج ممنوعیت آموزش زبان عربی و توسعه زبان فرانسه و زبان محلی آمازیغی. (ناصر، ۲۰۰۷: ۱۵/۲)

۵- سختگیری و اعمال محدودیت بر علما و مشایخ؛ نقش آفرینی موفق صوفیه در الجزایر، نقطه عطفی در تاریخ جنبش اسلامی منطقه مغرب محسوب می‌شود. می‌توان گفت آنها تنظیم‌کننده اصلی روابط و امور اجتماعی بودند. بررسی و تحلیل بخش وسیعی از تحولات تاریخ معاصر مغرب اسلامی به ویژه در الجزایر در گروه شناخت جایگاه جریان‌های صوفیه و نقش آفرینی رباط‌ها و خانقاه‌هاست. (برومند، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۲) سیاست‌های استعمار فرانسه، تبعید و زندانی کردن علما، امامان جماعت و جمعه همچون شیخ مصطفی الکبابی و محمد بن العنابی (معروف به المفتی العنابی) بود و یا بزرگانی همچون صالح بن مهنا را از امامت مسجد جامع پایتخت عزل و دستگیر کردند. بدین ترتیب سیاست‌های سختگیرانه بر ضد علمای دین روزبه روز افزایش یافت. تخریب مساجد و از جمله مسجد بزرگی در پایتخت به نام «جامع السید» در همان سال نخست استعمار (۱۸۳۰) از دیگر سیاست‌های استعمار فرانسه است. همچنین استعمار فرانسه

در راستای کنترل مساجد و امامان جماعات و کارمندان آن، منشوری در سال ۱۸۵۱ صادر کرد؛ از جمله موارد مطرح در این منشور عبارتند از: درجه‌بندی مساجد به پنج درجه، رتبه‌بندی خطباء و امامان جماعات، حتی قاریان و مؤذنان و... با این منشور رسماً مساجد و بقاع متبرکه به بخش‌های تابعه فرانسه تبدیل شدند. (سعدالله، ۱۹۹۸: ۴/ ۳۹۱/۳۹۰)

۶- مهاجرت علما و اندیشمندان از الجزایر؛ مهاجرت الجزایری‌ها به کشورهای شرق اسلامی و فرانسه یکی از پیامدهای سیاست‌های فرهنگی استعمار در الجزایر است، که نوعی مقاومت منفی و رد سیاست‌های استعماری محسوب می‌شد. دهه نخست قرن بیستم شاهد مهاجرت بسیاری از علما و اندیشمندان الجزایری به کشورهای اسلامی همچون مصر، تونس، حجاز و سوریه بود. مهم‌ترین گروه مهاجر، محصلان بودند، که از طریق بورس تحصیلی و یا مهاجرت آزاد از الجزایر کوچ کردند. (خلیل، ۲۰۱۳: ۲۸-۲۹) مهاجران به مصر، دمشق و حجاز بیشتر محصلان علوم دینی بودند، که بعدها جمعیت علمای مسلمان و احزاب سلفی را بنیان‌گذاری کردند؛ از جمله عبدالحمید بن بادیس، محمد بشیر الابرهمی، قدور بن رویله و... (سعدالله، ۱۹۹۸: ۵/ ۲۸۲-۲۸۵)

۷- استفاده استعمار فرانسه از رسانه (روزنامه و رادیو) و هنر (تئاتر و سینما)؛ رهبران و نظریه‌پردازان استعمار فرانسه دریافتند که نقش رسانه‌ها و هنر در راستای سیاست‌های فرهنگی استعماری راهبردی است؛ از این‌رو، از مطبوعات، رادیو، تئاتر و سینما با عنوان ابزارهایی با سرعت تأثیرگذاری بالا نام می‌بردند. این امر را توسل به روش غیرنظامی تلقی می‌کردند. (ربیع، ۱۹۷۴: ۳۷) فرانسه از ابتدای اشغال به دنبال تبلیغات و انتشار موقعیت، اخبار پیروزی‌ها و دیگر سیاست‌های خود بود و از همان سال نخست (۱۸۳۰/۰۶/۲۵) نخستین نشریه را راه‌اندازی کردند، که بخشی از حوادث منطقه‌ای و بخش اعظم آن تبلیغات برای ارتش فرانسه بود. (بوقرن، ۲۰۰۵: ۳۱۶) پس از آن چند روزنامه حکومتی با خط‌مشی فرهنگی استعمار فرانسه سر برآوردند، که بیانگر دیدگاه‌ها، اخبار و مسائل مربوط به استعمار فرانسه در الجزایر بود. (الزبیر، ۱۹۸۲: ۱۴/۳) از جمله: المرشد الجزایری (۱۸۳۲) المبشر، الصدی (در بین سال‌های ۱۸۷۶-۱۸۷۷) و المغرب (۱۹۰۳).



خلاصه سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه در الجزایر

۲- تبارشناسی جنبش‌های اصلاح‌گرایانه و مقاومت در الجزایر

پیش از بررسی جنبش فرهنگی-اجتماعی بادیسیه، ضروری است به تبارشناسی جنبش‌های اصلاح‌گرایانه و مقاومت الجزایر بپردازیم. ابتدا به بیان تقسیم‌بندی سیر حرکتی جنبش اصلاح-گرایانه خواهیم پرداخت و سپس به حرکت‌های مقاومتی الجزایر می‌پردازیم. این دوره‌ها با یکدیگر همپوشانی دارند؛ اما هدف ارائه دو تقسیم‌بندی از منظر دو خوانش اصلاح‌گرایان براساس رویکرد فرهنگی و جنبش مقاومتی مبتنی بر رویکرد میدانی است.

جنبش اصلاح‌گرایانه در الجزایر از قرن نوزدهم میلادی و پیش از ورود استعمار فرانسه شکل گرفت، که چهار مرحله مهم و متفاوت از یکدیگر را پشت سر گذاشته است؛ این مراحل عبارتند از: نخست-مدرسه سنتی (۱۸۲۰-۱۸۴۸م): از ویژگی‌های برجسته این دوره، دعوت به جهاد و علم است. اخراج، تبعید، سختگیری و ابتدایی بودن ابزارهای ارتباطی، حرکت اصلاح‌گرایانه الجزایری-ها را وارد مرحله کم‌رنگ و انفعالی کرد؛ این دوره، همراه با دو مقاومت بزرگ یعنی جنبش امیرعبدالقادر الجزایری (د. ۱۸۸۳م) و احمدبای (د. ۱۸۵۰م) است. شکست این قیام‌ها، تأثیر مخربی بر نخبگان الجزایری گذاشت؛ زیرا تنها برخی از مناطق قبایلی و جنبش مقاومت محمدالامجد بن عبدالمالک معروف به الشریف بوبغله، (د. ۱۸۵۴م) و لاله فاطمه نسومر (د. ۱۸۶۳م). باقی مانده بود که در سال ۱۸۵۷م. شکست خوردند. در این دوره استعمار فرانسه، نخبگان و بزرگان الجزایری را

اخراج و تبعید کرد و یا آنها به کشورهای هم‌چون تونس، مغرب و کشورهای شرق عربی همچون مصر مهاجرت کردند. بدین ترتیب در پایان این دوره، الجزایر از اندیشمندان اصلاح‌گرا خالی گردید. (هلال، ۱۹۸۴: ۱۱۹-۱۲۵) از بزرگان این دوره می‌توان به افراد مختلف اشاره کرد؛ از جمله: امیرعبدالقادر، حمدان بن عثمان خوجه (د. ۱۸۴۲م) صاحب کتاب «المرآه»، ابن‌العنابی صاحب کتاب «السعی المحمود فی انتظام الجنود»، ابن الکبابطی فقیه مشهور و قدور بن رویله کاتب و همراه امیرعبدالقادر.

دوم- مدرسه مخضرمی (۱۸۴۸-۱۸۸۰م): این مدرسه شامل گروهی از نویسندگان و علمای دین است، که به دنبال برقراری ارتباط با آداب و رسوم گذشته و تمدن غربی بودند. در این دوره موفقیت چشم‌گیری را شاهد نیستیم. از بزرگان این مرحله می‌توان به محمد الشاذلی القسنطینی (د. ۱۸۷۷م)، علی بن موسی، الطیب بن مختار اشاره کرد؛

سوم- مدرسه روشنگری (۱۸۸۰-۱۹۱۴م): این مدرسه بیشتر به رویدادهای سیاسی و اجتماعی اروپا به ویژه پس از ظهور جمهوری سوم فرانسه و ورود اروپا به جنگ جهانی اول پیوند خورده است. در این دوره، جنبش انقلابی و فکری سیدجمال‌الدین در مصر پدیدار گردید. از بزرگان الجزایری این دوره می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: ابوالقاسم الحفناوی (د. ۱۹۴۳م) صاحب کتاب «تعریف الخلف برجال السلف»، عبدالرحمن التلمسانی، عبدالقادر المجاوی (د. ۱۹۱۴م) صاحب رساله «ارشاد المتعلمین»، در اواخر این دوره، بزرگانی همچون شیخ محمود کحول مدیر مسئول روزنامه «کوکب افریقیا»، المولود بن الموهوب (د. ۱۹۳۹م) و ابوبکر الحسنی نیز ظهور کردند. (الطالبی، ۱۹۶۸: ۱۹/ ۲۵-۱۹) از ویژگی‌های برجسته این دوره عبارتند از:

۱- متأثر از مدرسه فرانسوی؛

۲- دارای خوانشی متجددانه نسبت به مبانی اسلامی؛

۳- وطن‌پرستی آنها متأثر از فرانسه و غرب بود.

چهارم- مدرسه اصلاح‌گرایانه (۱۹۱۴-۱۹۵۴م): این مدرسه عصاره مدارس پیشین محسوب می‌شود؛ با این تفاوت که اقدامات فرهنگی و علمی شخصیت‌های مختلف الجزایری در راستای یک حرکت انقلابی است. می‌توان گفت این دوره، زمینه‌ساز

حرکت‌های مسلحانه از نوامبر ۱۹۵۴ و انقلاب ۱۹۶۲م. بود. از مهم‌ترین شخصیت‌های این دوره، عبدالحمید بن بادیس است که اقدامات علمی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای را سازماندهی و بسامان کرد. پس از عبدالحمید بن بادیس، می‌توان از امیرخالد نوه امیرعبدالقادر مدیر مسئول روزنامه «الاقدام»، محمد العید آل خلیفه (د. ۱۹۷۹م) و البشیر الابراهیمی (د. ۱۹۶۵م). (مهم‌ترین نماینده و جانشین عبدالحمید بن بادیس) نام برد. در این دوره، عبدالحمید بن بادیس با همکاری الطیب العقبی و البشیر الابراهیمی یک حرکت اصلاح‌گرایانه گسترده‌ای به راه انداخت. حرکت وی توسط محمد العید آل خلیفه، الامین العمودی (د. ۱۹۵۷م)، الهادی سنوسی، احمد بن العابد العقبی (د. ۱۹۶۰م)، مولود الحافظی (د. ۱۹۴۸م)، احمد رضا حوحو (د. ۱۹۵۶م) تقویت شد. (ترکی، ۱۹۸۱: ۷۹) این دوره، دوره الگوبرداری از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین به‌شمار می‌رود. در این دوره جمعیت‌ها و حرکت‌های مختلفی ظهور کردند که بیشتر رویکرد فرهنگی-علمی داشتند، از جمله:

- **جمعیت صادقیه:** با هدف تربیت قرآنی کودکان و بزرگسالان به ریاست سیدالعربی شریف؛
- **جمعیت توفیقیه:** در سال ۱۹۰۸م، هدف اولیه این جمعیت فرهنگ‌سازی و توسعه اندیشه‌های علمی و اجتماعی، به ریاست دکتر بن التهامی (د. ۱۹۳۶م) بود؛
- **جمعیت راشدیة:** در سال ۱۹۰۲م، به دست فارغ‌التحصیلان مدارس فرانسوی و با هدف تعامل و برقراری روابط میان الجزایری‌ها بنیانگذاری شد. اقدامات این گروه، بسترسازی و انجام فعالیت‌هایی همگام و همراه با استعمار فرانسه بود؛
- **جمعیت خیریه:** در سال ۱۹۰۷م، به ریاست الطیب العقبی (د. ۱۹۶۱م) و با هدف جمع‌آوری اعانات و صدقات برای محرومان تشکیل شد؛

از سوی دیگر باید به سیر تاریخی جنبش مقاومتی الجزایری‌ها نیز اشاره کنیم، که عبارتند از: **مرحله نخست - شکل منظم و سازمان‌یافته از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۷م:** برجسته‌ترین جنبش‌های مقاومتی این دوره عبارتند از: جنبش مقاومتی امیرعبدالقادر در غرب الجزایر از ۱۸۳۳ تا ۱۹۴۷م،

احمدبای در شرق کشور از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۷ م. و جنبش مقاومتی لاله فاطمه نسومر بین سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۱ م. (نایلی، ۲۰۱۳: ۴۱)

مرحله دوم- مقاومت عمومی و پراکنده مردمی از ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۸ م: (علوش، ۲۰۱۳: ۳۸۲) این دوره، شامل حرکت‌های پراکنده در سراسر کشور است و می‌توان آن‌ها را در سه بخش خلاصه کرد:

۱- شخصیت‌های سیاسی: از جمله حمدان بن عثمان خوجه؛

۲- شخصیت‌های دینی؛ شخصیت‌های برجسته دینی اعم از علمای دین و مشایخ زاویه‌ها؛ از جمله، محمد بن زعمون (د. ۱۸۴۳ م)، الحاج سی السعدی، الاغا محی‌الدین بن المبارک و...؛

۳- نمایندگان دولت عثمانی؛ در سال ۱۵۱۸ م، الجزایر توسط خیرالدین و برادرش تحت سلطه امپراتوری عثمانی درآمد. پیش از چیرگی فرانسه، کشوری نیمه مستقل به شمار می‌رفت و اداره کشور به دست یک شخص که با لقب (داعی) نامیده می‌شد، اداره می‌گردید. الجزایر به سه استان بزرگ تقسیم شده بود و اداره هر استان به دست یک نفر که به عنوان (بای) خوانده می‌شد. پس از سقوط بای‌ها که نمایندگان دولت عثمانی بودند؛ اقدامات مبارزاتی در دفاع از منافع شخصی و حکومت عثمانی انجام دادند؛ از جمله، مصطفی بومرزاق بای التیطری (حک: ۱۸۰۹-۱۸۳۰ م) و فرزنداش سی احمد و ابراهیم و الحاج احمدبای بن محمدالشریف (د. ۱۸۵۰ م) (بای قسنطینه در زمان ورود اشغال‌گران فرانسوی به الجزایر). (نایلی، ۲۰۱۳: ۴۱-۴۲)

مرحله سوم- مبارزه علیه استعمارگران فرانسوی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۴ م: این دوره را می‌توان عصر مبارزه با رویکرد سیاسی-فرهنگی خواند؛ زیرا این دوره با اقدامات امیرخالد و پیکارهای انتخاباتی، تشکیل جلسات، ارائه دادخواست‌ها و... آغاز شد، که سرانجام او از کشور تبعید شد. به دنبال آن، احزاب سیاسی، جمعیت‌های دینی، فرهنگی و ورزشی ظهور کردند. در رأس احزاب و نهادهای معروف «نجم شمال آفریقا» است، که به «الحزب الشعب الجزایری» و سپس به «الحركة الانتصارات للحریات الديمقراطية» تبدیل شد. همچنین می‌توان از سه جریان مؤثر این دوره نام برد؛ جمعیت

علمای مسلمان (جمعیه العلماء المسلمین الجزائیین) و حزب کمونیست الجزایر (الحزب الشیوعی الجزائری) حزب اتحاد (حزب الاتحاد الدیمقراطی للبیان الجزائری). (العلوی، ۱۹۹۴: ۲۱)

مرحله چهارم از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲م: این مرحله که از اول نوامبر ۱۹۵۴م. آغاز شد؛ شروع عملیات‌های نظامی ضد نیروهای فرانسوی در نقاط مختلف کشور، درگیری‌های مسلحانه و گسترش عملیات‌های شهادت‌طلبانه است.

می‌توان گفت تأثیر زیاد اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی در گسترش جنبش‌های اصلاح‌گرایانه الجزایر به ویژه در مرحله سوم جنبش مقاومتی و مرحله چهارم حرکت‌های اصلاح-گرایانه مشهود است. از سوی دیگر اقدامات عبدالحمید بن بادیس که مبتنی بر رویکرد فرهنگی-اجتماعی بود، زمینه‌ساز جنبش مقاومتی است که از ۱۹۵۴ آغاز و به استقلال ۱۹۶۲م. منتهی شد؛

۳- جنبش اصلاح‌گرایانه بادیسیه در الجزایر

با توجه به تبیین فضا و شرایط عصر عبدالحمید بن بادیس، می‌توان گفت او یکی از اصلاح‌گران مشهور نیمه نخست قرن بیستم میلادی بود که با تأثیرپذیری از سیدجمال‌الدین و محمدعبده، اقدامات راهبردی در مقابله و مبارزه با استعمار فرانسه انجام داد. (الموصلی، ۲۰۰۴: ۱۲۲) عبدالحمید بن بادیس معتقد بود که فرانسه هویت عربی-اسلامی الجزایری‌ها را تحریف کرده و الجزایر را به بخشی از فرانسه در آن‌سوی مدیترانه تبدیل کرده است. (عمار، ۲۰۰۸: ۱۹۷) پس از برنامه‌های جشن یکصدمین سالگرد اشغال الجزایر، بن بادیس نیز به تأسی از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، جمعیت علمای مسلمان، با هدف مقابله با سیاست‌های فرهنگی استعمار فرانسه را تأسیس کرد. (عمار، ۲۰۰۸: ۱۹۸) با وجود کنترل و حساسیت‌های فزاینده اشغالگران در راستای جداسازی الجزایر از جهان اسلام، اما عبدالحمید بن بادیس و شاگردان وی، با حرکت‌های فرهنگی به مقابله با آنها پرداختند.

نقطه آغازین و عطف در تأثیرگذاری اندیشه‌های سیدجمال‌الدین بر اندیشه‌ها و اقدامات عبدالحمید بن بادیس، سفر محمدعبده از شاگردان برجسته و نماینده وی در سال ۱۹۰۳م. به الجزایر است. محمدعبده با علما و اندیشمندان آنجا سلسله نشست‌هایی به ویژه تدریس سوره عصر برگزار می‌کند و خواص و عوام با اندیشه‌های سیدجمال‌الدین و عبده آشنا می‌شوند.

(حمیداتو، ۱۹۹۷: ۲۰) به تعبیر ابن بادیس، دو مجله «المنار» و «العروه الوثقی» به مثابه «حبل الوریث» در میان امت الجزایر است. (حمیداتو، ۱۹۹۷: ۵۷) از منظر عبدالحمید بن بادیس، سید جمال‌الدین اسدآبادی یک شخصیت برجسته با گفتمانی منحصر به فرد، طرفدار آزادی و ضد غرب‌گرایی و غرب‌زدگی است. همچنین او را سرچشمه اندیشه‌های تجددگرایانه و انقلاب‌های مردمی معرفی می‌کند، که امت اسلامی را به احقاق غصب شده، همگام با انجام اصلاحات سیاسی دعوت کرد. (یاسین، ۲۰۱۳: ۴۲-۴۳) بی‌تردید اگر به آثار اندک برجای مانده به ویژه مقالات بن بادیس در مجلات «المنتقد» و «الشهاب» مراجعه شود، درمی‌یابیم که خوانش بن بادیس در اقدامات سیاسی و فرهنگی، همان خوانش سیدجمال‌الدین است. به تعبیر بن بادیس، نسخه سیدجمال‌الدین همان تمسک مسلمانان به مبانی اسلامی، به ویژه جهاد در راه خدا و قیام برای احیا و بازگشت به اسلام است. سیدجمال‌الدین، دو عنصر را منشأ فساد و ضعف در زندگی خصوصی و عمومی امت اسلامی در آسیا و آفریقا می‌دانست: استعمار عنصر بیرونی و استبداد عنصر داخلی. وی بر ضرورت مبارزه با این دو عنصر تأکید می‌کند. (مقبل، بی‌تا: ۲۷)

عبدالحمید بن بادیس به تأسی از سه شخصیت یعنی سیدجمال‌الدین، محمدعبده و رشیدرضا، اصلاح‌گرایی را اندیشه‌ای راهبردی و یک ضرورت تاریخی می‌دانست؛ زیرا درگیری میان اسلام و غرب پس از عصر رنسانس و انقلاب صنعتی وارد مرحله‌ای حساس شده است. از منظر بن بادیس، سقوط الجزایر و سپس تونس، لیبی و مغرب، زنگ خطر استعمار فراگیر و رویارویی اسلام و غرب را تشدید کرد. از این رو، اندیشه‌های امثال سیدجمال‌الدین، مسلمانان را از رکود کامل خود بیدار کرد و بانگ اصلاح‌گرایی در بخش‌های مختلف جهان اسلام-عرب را بلند کرد و خواستار استفاده از ابرازهای مختلف از جمله فرهنگی برای از بین بردن علل انحطاط و رکود شد. همچنین بن بادیس خاطرنشان می‌کند که ابزار این بیداری از منظر سیدجمال‌الدین، بازگشت به اسلام صحیح برآمده از قرآن و سنت است. سیدجمال‌الدین نگاه بسیار خوش‌بینانه به مردم، اندیشمندان و حتی برخی از حکام اسلامی در زمینه پیاده‌سازی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه دارد. (سالم، ۱۹۹۹: ۸۲)

جنبش اصلاح‌گرایی در الجزایر به‌رهبری بن بادیس و بشیر ابراهیمی یار دیرینش، ارتباط تنگاتنگی با جنبش تجددگرایی اسلامی داشت که در شرق اسلامی توسط سیدجمال‌الدین آغاز شد. (مقبل، بی‌تا: ۹-۱۰) همچنین وی متأثر از اندیشه‌های اصلاح‌گرایان دینی و زبان‌شناسی بود.

پس از سیدجمال‌الدین و عبده، خوانش رشیدرضا و مجموعه المنار وی مورد توجه بن بادیس قرار گرفت. تحلیل‌گران معتقدند که آشنایی بن بادیس با رشیدرضا، مسیر حرکت وی را به‌سوی سلفی‌گری رهنمون ساخت و از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین فاصله گرفت. هنگامی که محمدعبده پس از بازگشت از تبعیدگاه (پاریس) از الجزایر دیدار کرد؛ به ارائه سلسله دروس و نشست‌های مختلف عمومی و خصوصی پرداخت. (سالم، ۱۹۹۹: ۳۵) می‌توان گفت حرکت‌های سلفی به‌طور سازمان‌یافته در الجزایر از سال ۱۹۳۱م. زمانی که بن بادیس «جمعیت علمای مسلمان» را بنا نمود، آغاز شد و جریان‌های سلفی در دهه‌های آغازین قرن بیستم در الجزایر با نام بن بادیس گره خورده است. وی که منادی اصلاح‌گرایی دینی و صیانت از میراث اسلامی و عربی الجزایر بود؛ شدیداً تحت تأثیر اصلاح‌گرایی سیدجمال‌الدین، محمدعبده و عبدالرحمن کواکبی قرار داشت؛ اما بیش از همه، متأثر از دو تن از اساتید خویش به نام‌های بشیر صفر و شیخ محمد نخلی بود، که نخلی گرایش‌های سلفی داشت. (المیلی، ۱۳۷۰: ۹۳) از بررسی اندیشه بن بادیس آشکار می‌گردد که گفتمان وی از سنخ جبهه آزادی‌بخش می‌باشد؛ بدان معنا که برخورد ایزاری و گزینشی با اسلام، پذیرش بخش بزرگی از دستاورهای تمدن غرب و اولویت‌بخشی به مقوله ناسیونالیسم در مقابل وحدت اسلامی، جملگی از وجوه اشتراکی دو گفتمان ناسیونالیسم تجددگرای عربی و بن بادیس است.

از بن بادیس آثار زیادی برجای نمانده است؛ بخش اعظم آثار وی در زمینه دینی به ویژه تفسیر قرآن است، که متأثر از محمد عبده و رشیدرضا است؛ اما در زمینه اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی، بن بادیس متأثر از سیدجمال‌الدین است. (سالم، ۱۹۹۹: ۳۶) بن بادیس معتقد است که مجله «العروه الوثقی» سیدجمال‌الدین و عبده، نقش مهم و راهبردی در جنبش بیداری جهان اسلام و عرب در دوران مدرن ایفا کرد. این مجله خطر استعمار و استبداد را گوشزد می‌کرد. بن بادیس با تأسی از رویکرد مجله العروه الوثقی، چند مجله از جمله «المنتقد» و «الشهاب» را راه‌اندازی کرد. (ترکی، ۲۰۰۱: ۱۲۹؛ نعاسی، ۲۰۱۴: ۲۷-۲۸)

بن بادیس معتقد است که سیدجمال‌الدین، اصلاح‌گرایی را در جنبه‌های دینی، علمی و اجتماعی ضروری می‌دانست؛ اما درحالی که محمدعبده، اصلاح‌گرایی را همگام با جنبش مقاومتی و رویارویی نظامی با استعمار تلقی می‌کرد. بن بادیس با وجود درک حضوری محمدعبده، اما به

کاربست اندیشه‌های سیدجمال‌الدین پرداخت. (رشید، ۲۰۰۴: ۴) می‌توان گفت بن بادیس اندیشه‌های سیدجمال‌الدین و محمد عبده را در الجزایر بومی‌سازی و پیاده‌سازی کرده است و آنها را به مثابه الگوی خویش قرار داده است. (عمار، ۱۹۹۱: ۳۲)

از مهم‌ترین اقدامات عبدالحمید بن بادیس که به تأسی از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین صورت گرفت؛ عبارتند از:

۱. نخستین و مهم‌ترین اقدام بن بادیس، تأسیس جمعیت علمای مسلمان است؛
۲. تأسیس مجله «المنتقد» در سال ۱۹۲۵م. بر اساس ایده مجله العروه الوثقی سیدجمال‌الدین؛ هدف وی در این نشریه در هم شکستن نگرش صوفیانه حاکم بر الجزایر بود، که شعار «ایمان بیاور و اعتراضی نکن.» را سر می‌دادند؛ به ویژه طریقت تیجانیه که پیوسته همگام با استعمار فرانسه گام بر می‌داشت. (حمادی، ۱۹۸۴: ۱/ ۲۸۶) بن بادیس در راستای مقابله با نگاه تیجانیه و خوانش‌های صوفیانه دیگر همگام با استعمار فرانسه مشی عقل‌گرایانه و حرکت فرهنگی-آموزشی سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمدعبده را در پیش گرفت. نشریه «المنتقد» با لحن شدیدی از استعمار فرانسه انتقاد می‌کرد؛ بنابراین فرانسوی‌ها پس از انتشار ۱۸ شماره اقدام به توقیف آن کرد؛
۳. پس از توقیف مجله المنتقد، بن بادیس دست از کار نکشید و در سال ۱۹۲۵م، هفته‌نامه «الشهاب» را با الهام از مجله «المنار» رشیدرضا از شاگردان سیدجمال‌الدین اسدآبادی منتشر کرد، که در فوریه ۱۹۲۹م. به صورت ماهنامه درآمد و تا سال ۱۹۳۹م. ادامه یافت؛
۴. از دیدگاه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی که به شدت مورد توجه عبدالحمید بن بادیس قرار گرفت، عرصه روزنامه‌نگاری است. وی دریافت که شروط موفقیت در کار روزنامه‌نگاری و انتشار نشریه، داشتن چاپخانه‌ای مستقل و شخصی است، تا کار روزنامه متوقف نگردد و با مانع برخورد نکند. بنابراین، در سال ۱۹۲۵م. «المطبعه الجزائریه الاسلامیه» را به تأسی از ایده چاپخانه مجله «العروه الوثقی» و «المنار» تأسیس کرد. (مالکی، ۱۳۹۰: ۱۳/ ۳۲۳)

۵. عبدالحمید بن بادیس در نظر داشت همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی یک گروه مشورتی از علمای دین در الجزایر تأسیس کند و جمعیتی به نام «الاء العلمی» را مطرح کرد؛ اما با توجه به شرایط جامعه در انجام این طرح ناکام ماند؛

۶. از دیگر اقدامات مطرح بن بادیس که بازتاب اندیشه‌های سیدجمال‌الدین، محمد عبده و رشیدرضا است؛ تأسیس «نادی الترقی» است؛ این باشگاه فرهنگی، محل نشست علمای اصلاح‌گر الجزایر به شمار می‌رفت. (مالکی، ۱۳۹۰: ۱۳/۳۲۳-۳۲۴)

جمعیت علمای مسلمان الجزایری: صد سال پس از استعمار الجزایر، جمعیت علمای مسلمان برای حفظ و پاسداشت زبان عربی، دین اسلام و الجزایر توسط گروهی از علما به رهبری بن بادیس تأسیس شد. (الترکی، ۱۹۸۱: ۲۳) با توجه به شرایط استعماری که الجزایر در آن در حال گذر بود و فضای دینی که جریان محافظه‌کار نسبت به جریان اصلاح‌گرا در اکثریت بودند؛ ازاین‌رو می‌توان گفت یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخی، مرحله تأسیس جمعیت علمای مسلمان الجزایر است.

عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری این جمعیت عبارتند از:

۱. بازتاب اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمدعبده و رشیدرضا بر جریان اصلاح‌گرای الجزایر؛
 ۲. انقلاب آموزشی عبدالحمید بن بادیس که زمینه‌ساز یک حرکت علمی و عقل‌گرایانه در جامعه الجزایر گردید؛
 ۳. رشد عمومی فکری مردم الجزایر پس از جنگ جهانی اول؛
 ۴. بازگشت گروهی از روشنفکران الجزایری که پیش‌تر در مشرق عربی به ویژه حجاز و شام به سر می‌بردند؛ همانند بشیر ابراهیمی و عقبی. (ابولحیه، ۲۰۱۶: ۲۷)
- بن بادیس به تدریج و پس از سال‌ها مبارزه، اصلاح اجتماعی، فرهنگی و تربیتی دریافت که باید یک تشکیلات منظم سازمان‌یافته ایجاد نماید، که اتاق فکر همه گروه‌های مبارز و دیگر جمعیت‌ها گردد. این جمعیت در سال ۱۹۳۱م. درکلپ «الترقی» پایتخت تأسیس شد. (ترکی، ۱۹۸۱: ۱۵۵) سپس بن بادیس همه علمای مسلمان در الجزایر را بدان فراخواند و فعالیت‌های خود را به‌طور رسمی در مساجد، مدارس و کلپ‌ها آغاز کردند. جمعیت علمای مسلمان درگام نخست هدف فرهنگی-تربیتی را مطرح کرد، تا از گزند استعمار در ابتدای کار خود در امان بماند. اقدامات

جمعیت علمای مسلمان بر محور مسائل آموزشی متمرکز گردید؛ ازاین‌رو سلسله‌مدارسی با رویکرد اصلاحی-تربیتی و به زبان عربی در جای‌جای الجزایر راه‌اندازی کردند. درواقع به‌دلیل ماهیت استعمار فرانسه که فرهنگی بود؛ ازاین‌رو، بن‌بادیس معتقد بود که خط‌مشی فرهنگی-آموزشی، تأثیر زیادی بر عرصه سیاسی الجزایر می‌گذارد و ضربات سختی بر استعمار وارد می‌کند؛ می‌توان گفت جمعیت علمای مسلمان بزرگترین جنبش اصلاح‌گرایانه در الجزایر در عصر استعمار فرانسه محسوب می‌شود. هدف کلی و نهایی بن‌بادیس از ارائه فعالیت‌های مختلف در زمینه فرهنگی، علمی و اجتماعی بسترسازی برای رهایی از استعمار و ایجاد یک دولت ملی در الجزایر بود؛ ازاین‌رو، برنامه‌های جمعیت علمای مسلمان از دهه سی میلادی، بر سه محور متمرکز گردید:

۱. مدرسه (آموزش دختران و پسران و حفظ و حراست از زبان عربی، دین اسلام و تاریخ الجزایر)؛
 ۲. تکیه بر مساجد و جوامع برای تدریس، وعظ و خطابه؛
 ۳. کلوپ‌ها؛ برای سازماندهی جوانان و تربیت دینی، اجتماعی و ملی آنها و ارتباط نهادهای ورزشی و فرهنگی. (ترکی، ۲۰۰۴: ۷۱)
- رویکرد جمعیت علمای مسلمان برگرفته از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیشتر محمدعبده و رشیدرضا است.

می‌توان گفت عبدالحمید بن بادیس در کنار اقدامات و تکاپوهای گسترده فردی، اقدام به نهادسازی کرد و با تأسیس جمعیت العلماء الجزایر، همکاری همه‌نخبگان این سرزمین را به سوی اهداف جریان اسلام سیاسی جلب کرد، در اثر فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی این جریان بود که مردم الجزایر دریافتند برای بازگرداندن حیات و سرزندگی به جامعه باید استقلال خود را از فرانسه بازیابند. جبهه آزادی بخش ملی و جنبش استقلال الجزایر در فراهم شدن زمینه‌های ظهور و بروز خود عمیقاً و امدار جریان اسلام سیاسی در الجزایر است. ابن‌بادیس بر این باور بود که هویت الجزایری‌ها متشکل از «عروبت و اسلامیت» است. وی باوجود روحیه محافظه‌کارانه و محتاطانه در مقابل استعمار فرانسه، اما از فضای جنگ جهانی اول استفاده کرد؛ زیرا فرانسه به دلیل حضور در عرصه جنگ جهانی، توجه کمتری به مسائل الجزایر می‌نمود. از عملکردهای مثبت و تأثیرگذار به تأسی از سیدجمال‌الدین، ایجاد مدارسی برای آموزش زبان عربی به کودکان بود، که از ابتدای

اشغال الجزایر، حرکتی بی نظیر بود. از سوی دیگر ابن بادیس همگان را به قرآن و حدیث به عنوان یک مقوله وحدت آفرین دعوت می کرد. در واقع، الجزایر معاصر «اسلام جهادی» را از طریق مبارزات و اقدامات امیرعبدالقادر، شریف بوبغله، لاله فاطمه نسومر و... علیه استعمار فرانسه در قرن نوزدهم و «اسلام سیاسی» را از طریق جمعیت علمای مسلمان که عبدالحمید بن بادیس در آغاز قرن بیستم پایه گذاری کرد و فعالیت فکری و فرهنگی را هم ردیف فعالیت سیاسی قرار داد، شناخت. جمعیت علمای مسلمان مادر ملت الجزایری بوده است. این امر تا تشکیل جبهه نجات اسلامی که خود را استمرار جمعیت ابن بادیس می دانست، ادامه یافته است. ادبیات احزاب سیاسی اسلامی امروز الجزایر انباشته از این وصف است که جنبش های آنان، مکمل و متمم جنبش جهادی است، که پیش تر عبدالحمید بن بادیس بر ضد استعمار رهبری می کرد.

۳-۱- ویژگی های راهبردی جنبش بادیسیه و تحلیل رویکرد اصلاح گرایانه دینی عبدالحمید بن بادیس

با توجه به بیان سیر تاریخی و تبارشناسی حرکت های اصلاح گرایانه و جنبش های مقاومتی، می توان گفت حرکت اصلاح گرایانه بادیسیه از سه مؤلفه برخوردار است:

نخست- ترویج و اصلاح رویکرد عقل گرایانه الجزایری ها؛

دوم- اصلاح مبانی عقیدتی الجزایری ها؛

سوم- اصلاح اخلاق و رفتارها (آداب و رسوم) و مبارزه با خرافات و توهومات.

از سوی دیگر حرکت بادیسیه از ویژگی های متعددی برخوردار بود که پیش از او بی سابقه به

نظر می رسد؛ از مهم ترین ویژگی های حرکت بادیسیه عبارتند از:

۱- عدم تبعیض گرایی میان شهروندان الجزایری و دعوت همه آنها از طریق برگزاری

نشست ها، کلاس ها، روزنامه ها و...؛ (الطالبی، ۱۹۶۸: ۲/ ۱۹۹)

۲- برجسته ترین ویژگی فکری بن بادیس، عقل گرایی اوست؛

۳- تساهل و تسامح؛

۴- توجه به ابزارهای هر عصر در ترقی و پیشبرد اصلاح گرایانه همانند روزنامه و هنر؛ (سالم،

۱۹۹۹: ۸۳)

۵- اساس رویکرد اصلاح گرایانه بادیسیه، قرآن، سنت و زبان عربی است.

۶- از منظر بن بادیس، اصلاح در روند آموزش و پرورش مقدم بر همه عرصه‌های فرهنگی-اجتماعی است.

۷- خوانش بن بادیس به اسلام و انسان، فراتر از نگاه جزم‌گرایانه است؛

۸- ستیز با همه جلوه‌های عقب‌ماندگی و ملزومات آن؛

۹- حرکت بادیسیه آمیزه‌ای از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمدعبد و رشیدرضا است؛

۱۰- خط‌مشی عبدالحمید بن بادیس در قبال تمدن جدید، آمیزه‌ای از روش سنتی و غربی است. هیچگاه دستاوردها و علوم غربی را رد نکرد؛ بلکه پیوسته بکار می‌بست و دعوت به کار بست آنها می‌کرد.

۱۱- از منظر بن بادیس، اسلام، نقش محوری دارد؛ اما نه اسلام صوفیانه و یا ذهنیات و انتزاعات التقاطی؛ بلکه نوعی روش فکری و عملی، که دستاوردهای مثبت گذشته را به آینده انتقال دهد. (مالکی، ۱۳۹۰: ۱۳/۳۳۸)

۱۲- احیای زبان عربی از عناصر اصلی و زیربنایی حرکت بادیسیه به‌شمار می‌رود. او توجه ویژه‌ای به آموزش و توسعه زبان عربی داشت.

دیدگاه‌های فکری و سیاسی عبدالحمید بن بادیس به طور کلی و عمومی نمایانگر رویکرد اصلاح‌گرایانه در الجزایر محسوب می‌شود. اصول فکری وی و زمینه‌سازی شکل‌گیری دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گردید، که به دو سازوکار اساسی صورت می‌گرفت:

نخست- دعوت به بازگشت به سلف صالح؛

دوم- کار بست سازوکارهای پیشرفت غربی.

این دو سازوکار، در راستای چاره‌اندیشی و تدبیر سیاسی در زمینه قانون اساسی و مقتضیات آن است.

از مهم‌ترین ویژگی‌های مورد تأکید عبدالحمید بن عبدالحمید در زمینه رویکرد اصلاح‌گرایانه دینی عبارتند از:

۱- زیستن بر اساس مقتضیات زمان؛ ابن بادیس می‌گوید: «فرزند زمانه خویش باش. با

دورانی که در آن هستید، زندگی کن؛ همراه با ابزارها و سازوکارهای مناسب زندگی و

راه‌های پسندیده همزیستی و تعامل. در اندیشه، کار، صنعت، کشاورزی، شهرنشینی و تبلیغات خود به روز باش. همچنین در هنگام انجام معاملات و داد و ستد چه در گفتار و چه در کردار صادق باش.» (الطالبی، ۱۹۶۸: ۱۷۸)

۲- **آزادی**؛ از دیدگاه عبدالحمید بن بادیس، اسلام اصیل تنها باوجود آزادی قابل تحقق است. وی می‌گوید: «حق هر انسانی برای داشتن آزادی، یکی از حقوق او در زندگی محسوب می‌شود و به میزان برخورداری از زندگی، همان میزان از آزادی برخوردار است. همچنین کسی که در بخشی از آزادی خود مورد خدشه قرار گرفته است؛ مانند کسی است که در بخشی از زندگی خود مورد اجحاف قرار گرفته است. همان‌گونه که خداوند در زندگی دلایل و انگیزه‌ها و گزندهایی قرار داد، در آزادی نیز علل و آفت‌هایی قرار داد. از سنت‌های دیرین خداوند این است که به یکی از آن دو (زندگی و آزادی) نعمت نمی‌بخشد؛ مگر کسی که به ابزارهایی فراروی خود چنگ زند و از آفات آنها دوری کند و در برابر آنها ایستادگی کند.» (بغوره، ۲۰۱۹: ۱۳-۱۴)

۳- **ضرورت تمایز میان ابعاد مختلف فرهنگ جهانی**؛ باوجود اینکه الجزایر در دهه سی قرن بیستم در زیر یوغ استعمار به سر می‌برد؛ اما این مانع از این نشد که عبدالحمید بن بادیس به روشنی میان فرانسه به عنوان یک قدرت بین‌المللی و تمدنی از یک سو و استعمار فرانسوی به مثابه یک نیروی ویرانگر تمایز قائل شود. عبدالحمید بن بادیس می‌گوید: «ما میان روح انسانی و روح استعماری در هرملتی تفاوت زیادی قائل هستیم؛ هر چقدر از این متنفر باشیم و در برابر آن مقاومت کنیم؛ از آن حمایت و تأیید می‌کنیم؛ زیرا یقین داریم همه گزندها و بلاهای دنیا از این رو است و هر چیز خیر و خوبی که بشر به آن امیدوار است؛ در روزی خواهد آمد؛ تا روح استعمار را واژگون سازد و آن را به زیر کشد و روح انسانی را فزونی بخشد و بپراکند.» (بغوره، ۲۰۱۹: ۱۴)

عبدالحمید بن بادیس به تقویت برداشت خوانش مبتنی بر «جماعت مسلمانان»، که در نظام ولایی آن را طرح کرد، پرداخت و آن را در سیزده اصل چارچوب‌بندی کرد: ۱- مردم سالاری؛ ۲- کارایی همان معیار ولایی؛ ۳- ضرورت نظارت اولی الامر؛ ۴- حاکم حق نصیحت و راهنمایی دارد؛ ۵- ملت باید از حاکم در صورت ایستادگی ولی پشتیبانی کند؛ ۶- از جمله حقوق حاکم بر ملت این است که در صورت دور شدن از حقیقت، او را نصیحت و راهنمایی کنند و اگر به لحاظ رفتاری،

منحرف گردید؛ ۷- او را به راه مستقیم بازگردانند؛ ۸- از جمله حقوق ملت، سنجش و محاسبه حاکم است؛ ۹- از جمله وظایف حاکم این است که به تبیین نقشه راه خویش پردازد؛ ۱۰- حاکمیت قانون مردم، برابری در پیشگاه قانون؛ ۱۱- لزوم پاسداری (حفظ و حراست از) حقوق، حفظ تعادل و تناسب میان طبقات مردم؛ ۱۳- ضروری است که حاکم و مردم هر دو بر اساس مسئولیت مشترک فی مابین، در راستای مصلحت جامعه بکوشند. (بغوره، ۲۰۱۹: ۲۳)

بنابراین درمی‌یابیم که در بسیاری از استدلال‌های خود از فرهنگ فرانسوی، اصول انقلاب فرانسه و ارزش جمهوری گرفته است، که از نظر وی با ارزش‌های اسلام همگراست. همچنین از جنبه‌های تکنولوژی و علمی تمدن غرب استقبال کرد. اگرچه نگرانی و احتیاط خود را از ارزش‌های غربی و حضور کلیسا و مسیحیان در الجزایر ابراز می‌کرد؛ زیرا ابن بادیس بر این عقیده بود که نمایندگان مسیحیت در الجزایر به همان اندازه که نمایانگر سیاست استعماری هستند؛ روح واقعی مسیح را نمایندگی نمی‌کنند. در همین راستا دیدگاه‌های انتقادی پیرامون کاتولیک داشت، که به دور از تعصب، افراط‌گرایی یا خشونت بود.

روشن است که این برداشت از نظام سیاسی در اسلام، مربوط به نظریه خلافت نیست؛ بلکه یک مفهوم عصری از سیاست و دولت را ایجاد می‌کند که نقطه مرکزی و حاضر در ساختار آن، مردم است و نه خلیفه. این امر در این پروژه اصلاً ذکر نشده است. اگر به مطالعه اصول سیزده‌گانه که برای نظام سیاسی وضع شده است، پردازیم؛ درمی‌یابیم که از منظر ابن بادیس مردم، منبع قدرت هستند. بنابراین حکمرانی بر مردم مگر براساس قانونی که مورد پذیرش و تصویب مردم باشد؛ مسئولیت در چارچوب قانون، امری مشترک میان حکومت و شهروندان است.

نتیجه

ابن بادیس در دورانی پرورش یافت که دیگر از جنبش‌های مسلحانه الجزایریان در برابر استعمار فرانسه نشانی نبود. از یک سو شکست این جنبش‌ها و از سوی دیگر تشدید فشار در روستاها از راه غصب زمین کشاورزان و بستن مالیات‌های سنگین بر آنان، سربازگیری اجباری و تحمیل قوانین ناظر به افراد بومی، به پیدایی گروهی از روشنفکران مساوات‌طلب و همه‌گیر شدن مسائل سیاسی و اجتماعی بر اثر انتشار مطبوعات و تأثیرپذیری از جنبش ترکان جوان و جنبش‌های عربی و اسلامی، و طلوع اندیشه استقلال‌جویی انجامید. بنابراین در آن روزگار مبارزه الجزایریان با

استعمار فرانسه بر روی هم خصلت سیاسی داشت و هدف‌های متفاوتی را از مطالبه برخی حقوق سیاسی گرفته تا استقلال کامل دنبال می‌کرد.

مجله‌های المنار و عروه الوثقی و نیز دیدار شیخ محمد عبده از الجزایر، در اندیشه اصلاح طلبانه ابن بادیس تأثیر به سزایی داشت. او بدبختی‌های الجزایر را در سه مورد استعمار خارجی درنده خوی سرکوبگر، استعمار روحی طریقت‌های صوفیانه و سرسپردگان به بیگانه می‌دید و از این رو مبارزه‌اش را در این سه راستا جهت بخشید. او در برابر مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی برخوردی خردگرایانه داشت که در قیاس با آموزش سنتی وی شگفت‌انگیز بود. ابن بادیس نیز همچون همه مصلحان سده اخیر به تبلیغ شعار «بازگشت به قرآن و سنت سلف صالح» روی آورد. از دید او چنین بازگشتی تنها زمانی می‌تواند حرکت آفرین باشد که اسلام موروثی مبتنی بر جمود و تقلید و جهل را نفی کند. با اینهمه ساختمان حال و آینده را تنها بر پایه‌های ثابتی همچون میراث فرهنگی و هویت ملی می‌توان برافراشت که ریشه در گذشته دارد، و درست از همین روست که توسعه زندگی اجتماعی و اقتصادی بر شالوده دانش امروز و فراگیری زبان‌های خارجی و علوم و فنون نو اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

ابن بادیس در زمینه خلافت، نظری خاص داشت. در آن دوران اغلب سلفیان اهل سنت برای تحقق حکومت شرعی به نظام خلافت چشم دوخته بودند، اما او به جای خلافت، ایجاد «جماعه المسلمین» را پیشنهاد می‌کرد که در حقیقت شورایی از برگزیدگان تحصیل کرده و کاردان بود. این شورا نباید به هیچ دولتی وابسته شود و برای حفظ استقلال و آزادی خود باید خصلتی عمدتاً غیر سیاسی داشته باشد. از دید ابن بادیس تصمیم‌گیری در کارهای سیاسی و اداری مردم با خود آنان است و هیچ فرد یا گروهی حق ندارد به جای آنان تصمیم بگیرد. از این رو خلافت را خیالی تحقق‌ناپذیر می‌دانست و از اینکه آتاتورک بساط آن را برچید، استقبال کرد. بن بادیس با مرزبندی ابعاد مثبت و منفی در میراث کهن اسلامی، به گذشته مانند سلفیان آرمانگرا که مدینه فاضله خود را فقط در گذشته می‌جویند، نمی‌نگرد؛ بلکه او به مثابه یک فیلسوف از دستاوردهای مثبت گذشته کمک می‌گیرد تا آینده را بسازد. بنابراین او به آینده چشم دوخته است نه به گذشته. با این نگرش است که او به تاریخ الجزایر و تاریخ عرب توجه دارد. از این رو تاریخ یا گذشته در نظر او عبارت است از تحولات و دگرگونی برای ساختن آینده. گذشته در نظر بن بادیس برای مدح و عشق‌ورزی نیست؛ بلکه برای نقد و تفسیر و نتیجه‌گیری و پیشگویی آینده است. با توجه به این موارد می‌توانیم

بگوئیم بن بادیس به عقل‌گرایی قرن بیستم راه یافته است. عقل‌گرایی بن بادیس زاینده راه یافتن وی به راز برتری مغرب زمین است، و لذا وی تردیدی به خود راه نمی‌دهد که مردمان را به فراگیری و آموزش شیوه‌های متمدنی و پیشرفته غربی بخواند. وی بر این باور بود که باید بین عقل‌گرایی و اسلام تفاهم و آمیزش صورت گیرد.

منابع

- احمد حمزه، عبداللطیف (بی‌تا). *الصحافه المصريه فی مائه عام، مصر: دارالقائم*.
- ابولحیه، نورالدین (۲۰۱۶). *جمعیه العلماء المسلمین و الطرق و تاریخ العلاقه بینهما —دراسه علمیه، الجزائر: دارالانوار*.
- الافغانی، جمال‌الدین—عبده، محمد (۱۳۳۱). *العروه الوثقی، تحقیق: سیدهادی خسروشاهی، طهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب*.
- برومند اعلم، عباس (۱۳۹۰). «جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت امیر عبدالقادر الجزائری و دیگر شیوخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۳۰-۱۸۹۰»، *مجله پژوهشنامه تاریخ اسلام*، ش ۲.
- بوقرن، عبدالله (۲۰۰۵). «دور المدرسه الاستعماریه فی الاستلاب الحضاری»، *مجله المعیار*، ع ۱۰.
- ترکی، رابع (۱۹۷۵). «ابن بادیس و نشاء الحركه الاصلاحیه فی الجزائر»، *الجزائر: مجله الاصله، وزاره التعليم الاصلی و الشؤون الدینی*، ع ۲۴.
- ترکی، رابع (۲۰۰۱). *الشیخ عبدالحمید بن بادیس رائد الاصلاح و التریبه فی الجزائر، الجزائر: الموسسه الوطنیه للاتصال*.
- ترکی، رابع (۱۹۸۱). *التعلیم القومی و الشخصیه الوطنیه (۱۹۳۹-۱۹۵۶)*، *الجزائر: الشركه الوطنیه للنشر و التوزیع*.
- ترکی، رابع (۲۰۰۴). *جمعیه العلماء المسلمین الجزائريین التاریخیه (۱۹۳۱-۱۹۵۶) و روساوها الثلاثه، الجزائر: الموسسه الوطنیه للفنون المطبعیه*.
- حمیداتو، مصطفی محمد (۱۹۹۷). *عبدالحمید بن بادیس و جهوده التربویه، الجزائر: کتاب الامه*.
- حمادی، احمد (۱۹۸۴). *صراع بین السنه و البدعه، قسنطینه: دارالبعث*.
- خلیل، سلمی (۲۰۱۳). *المهاجرون الجزائريون فی البلاد العربیه و نشاطهم اتجاه الثوره التحریری (۱۹۵۴-۱۹۶۲)*، *الجزائر: جامعه بسکرة*.
- خیرالدین، محمد (۲۰۰۲). *مذکرات محمد خیرالدین، بی‌جا: موسسه الضحی*.
- ربیع، حامد (۱۹۷۴). *الحرب النفسیه فی المنطقه العربیه، بیروت: الموسسه العربیه الدراسات و النشر*.

- الرفعی، عبدالرحمان (۱۹۸۳). الثورة العربیه و الاحتلال الانجلیزی، القاهرة: دارالمعارف.
- الرفعی، عبدالرحمان (بی تا). الزعیم الثائر احمد عرابی، مصر: مطابع الشعب.
- رشید، فایز (۲۰۰۴). ثقافه المقاومه، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
- رنجبر، مقصود (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، جلد ۹، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- الزبیر، سیف الاسلام (۱۹۸۲). تاریخ الصحافه فی الجزائر، الجزائر: الشركه الوطنیه.
- زکی احمد، صالح (۲۰۰۱). اعلام النهضه العربیه الاسلامیه فی العصر الحدیث، القاهرة: مرکز الحضاره العربیه.
- سالم، محمد بهی الدین (۱۹۹۹). ابن بادیس فارس الاصلاح و التنویر، القاهرة: دارالشروق.
- سعدالله، ابوالقاسم (۱۹۹۸). تاریخ الجزائر الثقافیه، ج ۴ (۱۸۳۰-۱۹۵۴)، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- سعدالله، ابوالقاسم (۱۹۹۸). تاریخ الجزائر الثقافیه، ج ۵ (۱۸۳۰-۱۹۵۴)، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- سماری، جواد کاظم (۲۰۰۶). الاتجاهات الاصلاحیه فی الفكر السیاسی الاسلامی المعاصر، العراق: جامعه الکوفه.
- الطالبی، عمار (۱۹۶۸). ابن بادیس حیات و آثاره، الجزائر: دار مکتبه الشركه الجزائریه للتالیف و الترجمه.
- عماره، محمد (۲۰۰۸). شخصیات لها تاریخ، القاهرة: دارالسلام.
- عماره، محمد (۱۹۹۱). الصحوه الاسلامیه و التحدی الحضاری، القاهرة: دارالشروق.
- عماره، محمد (۱۹۹۷). تيارات الفكر الاسلامی، القاهرة: دارالشروق.
- علوش، سماعیلی زولیکه (۲۰۱۳). تاریخ الجزائر (من فتره ماقبل التاریخ الی الاستقلال)، الجزائر: دار دزایرانفو.
- العلوی، محمد الطیب (۱۹۹۴). مظاهر المقاومه الجزائریه (۱۸۳۰-۱۹۵۴)، الجزائر: المتحف الوطنی للمجاهد.
- کروی، کریمه (۲۰۱۰). حركات الاسلامیه و المشاركه السیاسیه فی دول المغرب الاسلامی، الجزائر: جامعه الجزائر.
- الکومی، سامی عبدالعزیز (۱۹۹۲). الصحافه المصریه فی القرن التاسع عشر، المنصوره: دارالوفاء.
- مالکی، محمد ابراهیمی، منار (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، جلد ۱۳، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- محند، الطیب سی الحاج (۲۰۰۴). لاله فاطمه نسومر و دورها فی المقاومه الشعبیه للاحتلال الفرنسی، دور الطریقه الرحمانیه فی تعبئه و قیاده المقاومه الشعبیه فی مناطق القبائل، تیزی وزو: فرع المراكز الثقافیه الاسلامی.

- مقبل، توفیق محمد (بی‌تا). عبدالحمید بن بادیس رائد الاصلاح و النهضه فی تاریخ الجزائر الحديث، الجزائر: بی‌جا.
- الموصلي، احمد (۲۰۰۴). الموسوعه الحركه الاصلاحيه، بيروت: مركز دراسات الوحده العربيه.
- الميلي، محمد (۱۳۷۰). ابن باديس و الجزائر، ترجمه: حسن يوسفی اشكوري، تهران: نشر یادآوران.
- نايلي، عبدالقادر (۲۰۱۳). المقاومات و الانتفاضات الشعبيه (من خلال المجله الافريقيه انتفاضه الزعاطشه نموذجاً)، الجزائر: دارالهدى.
- نعاسي، وفا (۲۰۱۴). الطلبة الجزائريون الزيتونيين و الحركه الاصلاحيه الجزائريه (۱۹۰۰-۱۹۵۴)، الجزائر: جامعه بسكره.
- ناصر، محمد (۲۰۰۷). «الصحيفه الجزائر نشاتها، تطورها و اعلامها من ۱۹۰۳ الى ۱۹۳۱»، الجزائر: وزاره الثقافه.
- هلال، عمار (۱۹۸۴). «الطلبه الجزائريين فى الازهر عام ۱۹۱۶»، الجزائر: مجله الثقافه، وزاره الثقافه و السياحه، ع ۷۹.
- ياسين، توفيق خلف (۲۰۱۳). «العوامل المؤثره على الفكر السياسى الشيخ عبدالحميد بن باديس»، مجلد ۹، سال ۹، ع ۳۳.



Examining the religious reformist approach of Abd al-Hamid bin Badis in confronting French cultural colonialism in AlgeriaAbstract

majid menhaji¹

1- PhD in Islamic History-Tarbiat Modares University of Tehran

Abstract

Abd al-Hamid bin Badis (1889-1940) is considered one of the greatest contemporary reformist religious figures in Algeria and in the Arab world and the Islamic world. At a time when the French colonization tried to deprive the Algerian people of their Islamic and national identity and even finally decided to annex Algeria to the French territory, Ben Badis, by establishing the "Jamayat Ulama Muslimin", tried to revive Islam and the Arabic language and culture. and rely on the national spirit to neutralize colonial conspiracies. . By adopting a cultural and educational policy, he had a great impact on the Algerian political arena and dealt a heavy blow to French colonialism. The current study has a descriptive-analytical approach and its main goal is to investigate the religious reformist approach of Abdul Hamid bin Badis in confronting French cultural colonialism in Algeria. The main questions of this research are

Kay word: Arab world, Algeria, Seyed Jamaluddin Asadabadi, Abdul Hamid bin Badis